

## الگوی رهبری امام خمینی

Akhedmaty@rihu.ac.ir

A.pirooz@iict.ac.ir

کتابخانه ابوطالب خدمتی / استادیار گروه مدیریت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

علی آقایپروز / استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۲

### چکیده

نظریه‌های زیادی در حوزه رهبری از سوی نظریه‌پردازان مدیریتی ارائه شده و هر کدام خواسته‌اند بر اساس سطح بالای تأثیرگذاری و موفقیت مدیران در وظیفه رهبری، نظریه‌ای را تبیین و ارائه کنند. بی‌تردید، یکی از رهبران موفق در سطح ملی، که درخششی بین‌المللی داشت و با نفوذ معنوی و عمیق خود، توانست انقلابی عظیم و تحولی شگرف در ایران ایجاد کند، امام خمینی است. مسئله اصلی این نوشتار عبارت است از اینکه شیوه رهبری امام خمینی در سطح ملی چگونه است؟ فرضیه تحقیق عبارت است از اینکه امام خمینی رهبری مردمی و رفتارهای ایشان منبث از خدامحوری و بصیرت است. روش حاکم بر این تحقیق بر نقل و تحلیل عقلی استوار است. در این روش، که از سنخ روش تحقیق «کیفی» است، تحلیل و تفسیر متن و سند براساس گفته‌ها و نوشته‌های برجای‌مانده از امام خمینی و نیز خاطراتی که دیگران از ایشان نقل کرده‌اند، انجام می‌شود. در این روش، از مبانی فکری، نظری و عملی امام خمینی سه مؤلفه «بصیرت، خدامحوری، مردمی بودن» کشف گردیده و از طریق ارتباط مفهومی میان این سه، الگوی رهبری ایشان در سطح ملی به‌دست آمده است. این الگو، شیوه رهبری ایشان در سطح ملی را روشن می‌سازد. بر اساس این الگو، سه مؤلفه بینشی، گرایشی و رفتاری برای رهبری امام خمینی در نظر گرفته می‌شود و برخی جلوه‌های رفتاری نیز با توجه به قضایای از رهبری مردمی ایشان نقل می‌گردد.

**کلیدواژه‌ها:** رهبری، خدمتگزار، بصیرت، خدامحوری، مردمی.

## مقدمه

بی‌تردید، بررسی شیوه رهبری امام خمینی علیه السلام مقدمه‌ارائه‌الگویی برای سبک رهبری در مدیریت اسلامی است. این شیوه، که مبتنی بر کتاب و سنت است و ریشه در معارف اسلامی دارد، می‌تواند بخشی از مدیریت اسلامی نیز تلقی گردد؛ زیرا امام خمینی علیه السلام در رهبری خود، جز بر آنچه از اسلام به عنوان یک حقیقت جاودانه دریافته بود، عمل نکرد. براین اساس، تحقیق بر روی شیوه رهبری ایشان و کشف ابعاد رهبری‌اش موضوعی است که می‌تواند برای رهبران جوامع در سطح کلان و نیز مدیران سازمان‌ها در سطح خرد مطلوب و پرجاذبه باشد، به گونه‌ای که علاقه‌مندان آن رهبر فرزانه بتوانند شیوه امام را الگویی رهبری خود قرار داده، بر اساس آن عمل نمایند. البته الگوهای حقیقی رهبری اسلامی، پیشوایان معصوم علیهم السلام هستند، لیکن با توجه به آنکه امام خمینی علیه السلام پیرو واقعی پیشوایان دینی بوده و جایگاه والایی پس از مقام عصمت دارد و نیز به سبب سهل‌الوصول بودن منابع در نتیجه معاصرت، شیوه رهبری امام خمینی علیه السلام، موضوع تحقیق قرار گرفت تا پس از دست‌یابی به نتایج کاربردی، بتواند برای علاقه‌مندان مدیریت اسلامی منبع و مرجع قرار گیرد. از آن‌رو که تحقیق بر شیوه رهبری امام راحل، ظرفیتی فراتر از یک مقاله و یا حتی یک کتاب می‌طلبد، این مقاله می‌کوشد تا به صورت فشرده و به اختصار، مؤلفه‌های رهبری ایشان را تنها در سطح ملی، احصا و بررسی کند و بر اساس آنها، الگوی رهبری را تعریف نماید.

پیش از بیان مسئله و روش تحقیق، تعریف و برداشت خود از رهبری را بیان می‌کنیم تا تبیین مسئله به خوبی صورت گیرد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## تعریف «رهبری»

برای «رهبری» تعاریف زیادی ارائه شده، ولی هیچ‌یک از آنها مقبولیت عام نیافته است. البته عناصر مشترکی در بیشتر آنها وجود دارد که پس از ذکر تعاریف، مطمح‌نظر قرار می‌گیرد:

– «رهبری» به عنوان یک فرایند، عبارت است از: قدرت استفاده از نفوذ بدون اجبار برای هدایت و هماهنگ کردن فعالیت‌های اعضای گروه به منظور دستیابی به هدف (مورهد، ۲۰۰۱، ص ۳۳۴).

– «رهبری» هنر یا فرایند نفوذ بر مردم است، به گونه‌ای که از روی میل و اشتیاق در جهت دستیابی به اهداف گروه تلاش کنند (کونتز، ۱۹۹۰، ص ۳۹۷).


اگرچه تعاریف مزبور، اندکی با هم متفاوتند، لیکن در بیشتر آنها عناصر مشترکی وجود دارد که می‌تواند به فهم ما از رهبری کمک کرده، به توافق بر روی یک تعریف منجر شود. در بیشتر تعاریف، واژه


«توانایی نفوذ» ذکر شده و در برخی نیز به جای آن، از واژه «تأثیرگذاری» استفاده شده که با «توانایی نفوذ» مترادف است. همچنین در بیشتر تعاریف، عنصر «اهداف» نیز وجود دارد؛ یعنی رهبر تلاش می‌کند تا با نفوذ در دیگران، اهداف را محقق سازد. بنابراین، توانایی نفوذ در دیگران جهت‌دار و به سمت اهداف است.

در یک جمع‌بندی، می‌توان «رهبری» را «توانایی نفوذ در دیگران به منظور نیل به اهداف» تعریف کرد. «رهبر» کسی است که بتواند در رفتار و افکار دیگران نفوذ کند و تغییراتی در رفتار و افکار آنها ایجاد کند. می‌توان گفت: هر جا نفوذی صورت می‌گیرد رهبری صورت گرفته است. از سوی دیگر، بالاترین رهبران اگر توان نفوذ در افراد را نداشته باشند طبق این تعریف، در واقع رهبر نیستند.

### تبیین مسئله

با توجه به تعریف رهبری، که عنصر اصلی در آن، «نفوذ و تأثیرگذاری» است، اکنون به طرح مسئله ذیل می‌پردازیم:

در دنیا رهبران زیادی ظهور کرده‌اند که دامنه نفوذ آنان در میان جوامع، گسترده و چشمگیر بوده است. این رهبران فارغ از شخصیت مثبت یا منفی، تأثیرگذاری عمیقی از خود بر جای گذاشته‌اند که نظر هر محققى را به خود جلب می‌کند. در میان این رهبران، امام خمینی  با آن نفوذ معنوی و عمیق خویش، به اعتقاد دوست و اعتراف دشمن، در قلوب مردم ایران جای گرفت و بر قلب‌های آنان حکومت کرد. دامنه این نفوذ به حدی بود که نه تنها ایران، بلکه جوامع اسلامی و حتی غیراسلامی را نیز فرامی‌گرفت. این رهبر الهی توانست توده‌های مردم را در جهت اهداف الهی با خود همراه کرده، و آنان را در مسیر انقلاب اسلامی و اجرای ارزش‌ها و احکام الهی قرار دهد.

جای این پرسش هست که امام خمینی  چگونه چنین تأثیرگذاری عمیقی در میان پیروان خود داشت و رمز نفوذ شگفت‌انگیز ایشان در پیروان چه بود، تا آنجا که حاضر بودند همه هستی خود را فدای آرمان‌های آن رهبر فرزانه کرده، با اشارت او، جان خود را هدیه اهداف والایش کنند؟ این واقعیتی است که در زمان دفاع مقدس، بارها شاهد آن بودیم و با تمام وجود آن را احساس می‌کردیم. رهبری که طلوعش در سال ۱۳۵۷ با استقبال میلیونی مردم بزرگوار ایران مواجه شد و غروبش با تشییع میلیون‌ها داغدار همراه گشت. سبک و الگوی رهبری او چگونه بود و از چه شیوه‌ای برای نفوذ استفاده می‌کرد که گستره و عمق آن، چنین شگفت‌انگیز است؟

بنابراین، سؤال اصلی این تحقیق عبارت است از اینکه: شیوه رهبری امام خمینی<sup>ع</sup> در سطح ملی چگونه است؟

فرضیه تحقیق: امام خمینی<sup>ع</sup> رهبری مردمی و رفتارهایش منبعث از خدامحوری و بصیرت بود.

## روش تحقیق

از نظر ماهیت روش تحقیق، روش حاکم بر این تحقیق بر نقل و تحلیل عقلی مبتنی است. در این روش، تحلیل و تفسیر براساس متن و سند مربوط به گفته‌ها و نوشته‌های برجای مانده از امام خمینی<sup>ع</sup> صورت می‌گیرد و محقق در جست‌وجوی آن است که خطوط اساسی متن را مشخص و متمایز ساخته، جنبه‌های فرعی را به این خطوط اصلی پیوند دهد تا ارتباط مفهومی میان آنها را دریابد، پس با توجه به گزاره‌ها و یافته‌های به دست آمده از آثار مکتوب ایشان، استنتاج‌هایی در حوزه رهبری و شیوه‌های رهبری ارائه کند. از این رو، برای تبیین و تحلیل متن، از روش ذهنی استفاده می‌شود و تحلیل درونی متون منظور بر پایه‌های عقلانی و اجتهادی انجام می‌شود.

به عبارت دیگر، ابتدا با مطالعه کتاب‌خانه‌ای بر ادبیات انجام شده در زمینه رهبری، مؤلفه‌های تشکیل دهنده رهبری در سطح کلان و یا خطوط اصلی در رهبری امام، استخراج و سپس با استفاده از تحلیل مستندات تاریخی و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی<sup>ع</sup> و استفاده از مطالعات پیشین انجام شده، جلوه‌های رفتاری مؤلفه رهبری، تبیین می‌شود.

آنچه در ابتدای این تحقیق رخ داده، مطالعه پیشینه تحقیق در موضوع رهبری امام و نیل به نقطه‌ای است که محققان به آن دست یافته‌اند. در پی آن، سعی شده است تا از طریق مبانی و زیرساخت‌های فکری امام، مؤلفه‌های رهبری ایشان کشف گردد. این مؤلفه‌ها خطوط اصلی رهبری و خود دارای شاخص‌ها و جلوه‌های رفتاری هستند.

ذکر این نکته لازم است که برای رهبری امام خمینی<sup>ع</sup> سطوح متفاوتی را می‌توان در نظر گرفت. در این پژوهش، عمدتاً رهبری در سطح ملی موضوع بحث قرار می‌گیرد.

## مؤلفه‌های رهبری امام خمینی<sup>ع</sup>

رهبری امام خمینی<sup>ع</sup> در سطح ملی، دارای سه مؤلفه «بصیرت»، «خدامحوری» و «مردمی بودن» است. این سه را به این سبب مؤلفه می‌نامیم که با یکدیگر ارتباط و پیوند مفهومی دارند. «بصیرت» ناظر به (بینش)،

«خدامحوری» مربوط به (گرایش) و «مردمی بودن» شکل و نوع رفتارهای امام را شکل می‌دهد. این مؤلفه‌ها از مبانی نظری امام استخراج می‌شوند. اینک به شرح هریک از مؤلفه‌ها می‌پردازیم:

## ۱. بصیرت

با توجه به تعریف «رهبری»، که «توانایی نفوذ در جهت رسیدن به اهداف» است، رهبر پیروان خود را به سمت اهداف، راهبری می‌کند و این راهبری مستلزم وجود مقوله‌ای در رهبر است که بدون آن این راهبری رخ نمی‌دهد. رهبر باید راه و مسیر وصول به اهداف را بشناسد، موانع وصول به هدف را بداند، و نسبت به اهداف نیز آگاهی و اطلاعات لازم داشته باشد. براین اساس، بصیرت در رهبری ضروری است. «بصیرت» از ریشه «بصر» به معنای «علم و آگاهی روشن و شفاف به اشیا و امور» است (ابن فارس ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۳-۲۵۴). این آگاهی گاه از رؤیت حسی سرچشمه می‌گیرد که معمولاً بدان «بصر» می‌گویند و جمع آن «بصار» است، و گاه به «توان ادراک شفاف قلب» اطلاق می‌شود که «بصیرت» نام دارد و جمع آن «بصائر» است (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۴۵-۴۶). به تعبیر **مجمع‌البیان**، «بصیرت»، «بینشی است که با آن، واقعیت آن‌گونه که هست مشاهده می‌شود» (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ص ۴۳۰). در **فرهنگ معاصر** نیز «بصیرت» به معنای «تشخیص و تمیز و فهم و بینش» آمده است (آذرنوش، ۱۳۸۴، ص ۳۹).

در اصطلاح اهل تفسیر، «بصیرت» بینشی است که با آن، حق از باطل متمایز می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۹۴ق، ج ۳، ص ۲۱۹). از این رو، به محتوای قرآن و کتب آسمانی «بصائر» اطلاق گردیده است (انعام: ۱۰۴). «بصیرت» در اینجا می‌تواند شامل همه این موضوعات باشد. رهبری که دارای علم و آگاهی و بصیرت قلبی است، رهبری که دارای قدرت تشخیص و بینش بالاست، چنین رهبری به معنای واقعی «بصیر» است.

«بصیرت» به عنوان یکی از اجزای اساسی رهبری کارآمد شناخته می‌شود این اصطلاح به‌طور کلی، برای توصیف کسی به‌کار می‌رود که درک روشنی از آینده و اقدامات لازم برای رسیدن موفقیت‌آمیز به آنجا را دارد. به تصریح **امام خمینی** رهبر باید بصیر و آگاه باشد. ایشان که خود، رهبری هوشمند و بصیر بود و به لزوم بصیرت در رهبران دینی نیز اعتقاد داشت، از رهبران هر ملت می‌خواست هوشمندانه عمل کنند و مراقب طرح‌های شیطانی دشمنان باشند و می‌فرمود: علمای هر ملتی، ملت خودشان را آگاه کنند به نقشه‌هایی که اجانب و مستعمرین کشیده‌اند برای تفرقه‌اندازی (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۹۵). ایشان این وظیفه مهم را تکلیف همه رهبران مذهبی می‌دانست (همان).

در فرازی چنین می‌فرماید: «مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد... از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و غیراسلامی را داشته باشد» (همان، ج ۲۱، ص ۲۹۰). امام خمینی<sup>ع</sup> این بصیرت را داشت. مهم‌ترین شاخص‌های بصیرت در رهبری امام عبارت است از: دوراندیشی و آینده‌نگری؛ چشم‌انداز داشتن و ارائه طرحی برای آینده؛ شناخت ماهیت جریان‌ها و هوشیاری در مواجهه با آنها؛ شناخت افراد صالح و ناصالح؛ دشمن‌شناسی و شناخت توطئه‌های دشمن؛ و سرانجام، موقعیت‌شناسی و وظیفه‌شناسی. مستند این شاخص‌ها تصریح امام در بیان آنها و یا مصادیقی از رفتار امام است که توسط دیگران نقل شده است (پیروز، ۱۳۹۱، ص ۱۱). «بصیرت» یک اصل بینشی و مقدم بر گرایش خدامحوری است. خدامحوری و یا تکلیف‌گرایی هنگامی ظهور می‌یابد که بصیرت حاصل شده باشد و به دنبال گرایش، رفتار شکل می‌گیرد.

## ۲. خدامحوری

این اصل بر مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی امام استوار است. در نگرش بنیادین امام، «توحید» محور اصلی هستی‌شناسی امام است. ایشان توحید را ملاک قرار داد. اصولاً در همهٔ معارف و اندیشه‌ها این اصل را معیار قرار می‌داد. بر همین اساس، اندیشهٔ مدیریتی امام نیز نوعی اندیشهٔ توحیدی است و یا به تعبیر دیگر، رهبری امام در مدیریت نظام، «توحیدمدار» بود؛ زیرا او خود اذعان داشت:

اعتقادات من و همهٔ مسلمین همان مسائلی است که در قرآن کریم آمده است و یا پیامبر اسلام<sup>ص</sup> و پیشوایان بحق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همهٔ آن عقاید - که مهم‌ترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست - اصل توحید است (موسوی خمینی الف، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۸۷).

مهم‌ترین و اساسی‌ترین عامل در موفقیت‌های حضرت امام را می‌توان در اطاعت از خدا و تنها برای او رفتار کردن و در یک کلمه، خدامحوری دانست. امام هیچ تحولی را در غیاب خداوند تفسیر و تحلیل نمی‌کرد. در پیروزی‌ها، همواره قدرت و لطف خدا را یادآور می‌شد.

ایشان بارها این مضمون را در گونه‌گونه کلمات خود بر زبان می‌آورد و بیان می‌کرد:

هر چه هست از خداست. او همه چیز را از خدا می‌دانست؛ هضم در ارادهٔ خدا بود؛ حل در حکم الهی بود: «انقلاب را خدا پیروز کرد». «خرم شهر را خدا آزاد کرد». «دل‌های مردم را خدا جمع کرد». او همه چیز را از منظر الهی می‌دید و عامل به احکام بود. خدای متعال هم درهای رحمت را به روی او باز کرد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۸، ص ۱۷۵).

امام خمینی<sup>ع</sup> مظهر و مصداق روشن خدامحوری بود و آنچه برایش مهم بود انجام تکلیف الهی بود و هیچ‌گاه رضای مخلوق را بر رضای خالق مقدم نمی‌داشت. در کردار و گفتارش، اخلاص و خدامحوری

را سرلوحه قرار داده، همواره بدان سفارش می‌کرد: «سعی کنید که انگیزه‌ها، انگیزه‌های الهی باشد. سعی کنید که به مردم خودتان، هرجا هستند، به کشور خودتان هر جا هستند، تزریق کنید که انگیزه‌هایشان الهی باشد» (موسوی خمینی الف، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۲۰۵).

اتصال با منبع اصلی قدرت، ارتباط با خدا، همه چیز را از او دانستن و همه کارها را برای خدا کردن، راز اقتدار و ماندگاری و نفوذ مردان خداست. راز این نفوذ عجیب که این مرد بزرگ در دل توده‌های عظیم مسلمان در کشورهای گوناگون راه یافت و راز این نفوذ عظیم، از خود عبور کردن، برای خود تلاش نکردن، خدا را دیدن و از خدا الهام گرفتن و برای خدا به تمام معنا مجاهدت کردند. این ارتباط با خدا و اتصال با او در او آرامشی به وجود می‌آورد، که دیگران وحشت زده می‌شدند؛ اما او آرام بود! آنجا که دیگران به تزلزل می‌افتادند او قاطع و مصمم بود (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۸، ص ۲۶۹).

مهم‌ترین شاخص این مؤلفه عمل بر اساس تکلیف است. «تکلیف‌گرایی» جایگاه مهمی در فهم شیوه رهبری حضرت امام ﴿ دارد. ایشان تصریح می‌کند که تمام رفتارهای ایشان بر اساس تکلیف بوده است:

ما بنا داریم به تکلیف عمل کنیم. ما مکلفیم با ظلم مقابله کنیم... ما مکلفیم از طرف خدای تبارک و تعالی که با ظلم مقابله کنیم، با این خون‌خوارها مقابله کنیم» (موسوی خمینی ب، ۱۳۸۵، ص ۳۲۲).  
 نباید نگران باشیم که مبدا شکست بخوریم. باید نگران باشیم که مبدا به تکلیف عمل نکنیم. نگرانی ما از خود ماست. اگر ما به تکالیفی که خدای تبارک و تعالی برای ما تعیین کرده است عمل کنیم، باکی از این نداریم که شکست بخوریم چه از شرق و چه از غرب، چه داخلی و خارجی، و اگر به تکلیف خودمان عمل نکنیم شکست خورده هستیم، خودمان را شکست داده‌ایم (همان، ج ۱۵، ص ۷۰).

تکلیف همه ما این است که همه در هر محلی که هستیم به تکلیف خودمان عمل [بکنیم]؛ تکالیف شخصی، تکالیف اجتماعی، و تکالیف سیاسی (همان، ج ۱۰، ص ۳۴۲).

امام خمینی ﴿ در سایه عمل به تکلیف، به آرامش دست می‌یافت و پیروان خود را نیز از نگرانی خارج می‌ساخت. ایشان در تحلیل جنگ و پاسخ به شبهه‌ای که برخی القا کرده بودند، فرمودند: «ما در جنگ، برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است؟» (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۴).

### ۳. مردمی بودن

عموم پیامبران الهی صادقانه با مردم رفتار می‌کردند، حرف دل خویش را با آنان در میان می‌نهادند،

حرف دل ایشان را می‌شنیدند، در سختی و راحتی همراهشان بودند و در غم و شادی آنها شریک بودند و خود را تافته جدا بافته از مردم نمی‌دانستند و حتی خود را به خاطر رفاه و آسایش و پیشرفت مادی و معنوی آنها به زحمت می‌انداختند؛ چنانچه قرآن مجید درباره این خصیصه پیامبر اکرم ﷺ چنین می‌فرماید: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (وبه: ۱۲۸)؛ پیامبری از میان خودتان برایتان آمد که آنچه شما را به رنج و زحمت می‌افکند بر او سخت گران است؛ بر آسایش و نجات شما حریص و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است. همچنين در جای دیگری می‌فرماید:

«فَمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ پس تو به رحمت الهی با آنان نرم‌خو شدی، و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی بی شک، از گرد تو پراکنده می‌شدند.

در حکومت امیرمؤمنان ﷺ، مردمی بودند مبنای روابط و مناسبات و سلوک حکومتی بود. از این‌رو، در عهد خویش با مالک اشتر می‌فرماید: «مهربانی و محبت ورزیدن و لطف به رعیت را پوشش دل خود قرار ده، و با آنان حیوان درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا رعیت دو دسته‌اند: یا برادر ایمانی تو هستند، و یا نظیر تو در آفرینش...» (نهج البلاغه، ن ۵۳).

حضرت امام از مردم ایران با عنوان «ملت بزرگ و بهترین مردم» تعبیر می‌کرد؛ می‌فرمود: «مردم عزیز ایران حقاََ چهره منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲۱، ص ۳۲۷).

در جای دیگر از گفتار امام، ملت بزرگ ایران بالاتر و بهتر از مردم حجاز در عصر رسول خدا ﷺ و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین ﷺ و حسین بن علی ﷺ معرفی شده‌اند (همان، ج ۲۱، ص ۴۱۰). امام همواره بر این تأکید داشت که مردم عامل پیروزی نهضت بودند و عنصر مهم بقای نهضت نیز هستند. ایشان در این باره می‌فرماید: «ملت بود که این نهضت را پیش برد، و ملت است که باید از این به بعد نیز به پیش برود» (همان، ج ۱۳، ص ۱۲۱).

امام همیشه به مدیران جامعه اسلامی یادآوری می‌کرد که نظر مردم مهم است و باید نظر آنان جلب گردد. ایشان با تأکید بر این امر، می‌فرماید: «جلب نظر مردم از اموری است که لازم است. پیغمبر اکرم ﷺ جلب نظر مردم را می‌کرد؛ دنبال این بود که مردم را جلب کند، دنبال این بود که مردم را توجه بدهد به حق» (همان، ج ۱۷، ص ۲۵۱).



الف. دیدگاه امام خمینی ﴿ نسبت به مردم: مهم‌ترین معیار توجه به مردم در آثار امام، معیار ارزشی است. بر این اساس، امام عمدتاً در توجه به مردم، به دو گروه «مستضعف و مستکبر» توجه داشت. مستکبران در دیدگاه امام کسانی هستند که به نحوی خواهان ایجاد سلطه مادی، اقتصادی، فرهنگی و یا سیاسی هستند و از اقشار محروم جامعه بهره‌کشی می‌کنند. در دیدگاه ایشان، «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند مستضعفین به ارث خود، که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده، نمی‌رسند» (انصاری، ۱۳۸۸، ص ۱۸۸). به همین سبب، امام همیشه می‌خواست که مسئولان کشور، مستضعفان را فراموش نکنند:

خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور با پشت کردن به دفاع از محرومین، در رو آوردن به حمایت از سرمایه‌دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار شوند. معاذالله که این با سیره و روش انبیا و امیرالمؤمنین و ائمه معصومین ﴿ سازگار نیست. دامن حرمت و پاک روحانیت از آن منزّه است، تا ابد هم باید منزّه باشد و این از افتخارات و برکات کشور و انقلاب و روحانیت است که به حمایت از پابرهنگان برخاسته است و شعار دفاع از حقوق مستضعفان را زنده کرده است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲۰، ص ۳۴۱).

مستضعفان از دیدگاه امام کسانی هستند که مورد ظلم و استثمار - اعم از فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی - واقع شده‌اند و چون اسلام دین عدالت و حامی مستضعفان است با آن همنوا هستند و ارزش‌های آن را درک کرده و بدان معتقدند.

امام خمینی ﴿ پیروزی انقلاب را به‌طور عمده، مدیون فداکاری و ازخودگذشتگی این قشر عظیم از جامعه می‌داند و معتقد است: با آگاهی دادن و آموزش این دسته از مردم، می‌توان نیروی عظیمی را که به صورت بالقوه در ایشان موجود است، به صورت بالفعل درآورد. بدین‌روی، همواره به نقش مستضعفان در انقلاب اشاره می‌کند: «ما مجدداً می‌گوییم یک موی سر این کوخ‌نشینان و شهیددادگان به همه کاخ و کاخ‌نشینان جهان شرف و برتری دارد» (همان، ج ۲۰، ص ۳۴۲).

تمام ادیان آسمانی از بین توده‌ها برخاسته‌اند و با کمک مستضعفین بر مستکبرین حمله برده است. مستضعفین بر تمام ادیان حق دارند. مستضعفین به اسلام حق دارند نهضت ما هم با مستضعفین پیش رفت (همان، ج ۷، ص ۳۲۷).

در یک جمع‌بندی می‌توان نکات ذیل را ارائه کرد:

از نظر امام، جامعه‌ای دارای قداست و ارزش است که بر پایه جهان‌بینی و ارزش‌های اسلامی استوار باشد، نه هر جامعه و ملیتی (ملی‌گرای).

ملت بزرگوار ایران به خاطر قیام برای نهضت اسلامی و تلاش در به ثمر رساندن، آن و حفظ و تداومش، بحق چهرهٔ منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام صاحبان انقلاب مستضعفان و پابرهنگانی هستند که قشر عظیم مردم را تشکیل می‌دهند و انقلاب اسلامی مدیون فداکاری و ازخودگذشتگی آنان است.

ب. تفاوت رهبری مردمی امام خمینی علیه السلام با دیگر رهبران مردمی: امام خمینی علیه السلام کسی نبود که در اندیشهٔ تثبیت پایه‌های حکومت خویش باشد و برای تداوم آن بخواهد مردم را در صحنه نگاه دارد؛ زیرا این شیوهٔ رهبری با اصل خدامحوری سازگاری ندارد. ایشان به تکلیف الهی خویش، پایبند بود و به انگیزهٔ الهی و از سر تکلیف، حکومت دینی را بر پا کرد، و با اعتقادی که به مردم و نقش آنان در این نهضت و جایگاه آنان نزد پروردگار داشت، رهبری مردمی و خدمتگزار بود.

امام خمینی علیه السلام مظهر و مصداق روشن خدامحوری بود. ایشان درون را از شائبهٔ غیر خدا پیراسته و تمام جلوه‌های نفسانی را کنار زده و با اکسیر خدامحوری، ماهیت دانش و کردار خود را دگرگون کرده بود. هیچ‌گاه رضای مخلوق را بر رضای خالق مقدم نداشت. اخلاص و خدامحوری را سرلوحه کردار و گفتارش قرار داده بود.

بدون انگیزهٔ الهی و خدامحوری، وصف «مردمی بودن» به معنای حقیقی آن، تحقق نمی‌یابد. تنها به واسطهٔ تسلط بر هوای نفس و حب دنیاست که وصف مردمی بودن به طور واقعی محقق می‌شود. کسانی که تابع هواهای شخصی و گروهی خود هستند از مردم و مردمی بودن پوششی برای رسیدن به مطامع و منافع فردی و جمعی خویش ساخته‌اند و نگاه ابزاری به مردم می‌کنند. اما امام خمینی علیه السلام واقعاً رهبری مردمی بود. او برای خدا به مردم محبت می‌کرد و به آنان عشق می‌ورزید. برای خدا به آنان خدمت می‌کرد. و این حقیقتی است که در جلوه‌های مردمی بودن بیشتر روشن خواهد شد.

### جلوه‌های مردمی رهبری امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام با شناخت دقیق از روحیات، خواسته‌ها و فرهنگ مردم خود، با آنها رابطه‌ای مستحکم و صمیمانه ایجاد کرده بود. این رابطه به گونه‌ای بود که آحاد ملت ایشان را همچون پدری مهربان و دلسوز می‌دانستند و به این حقیقت اعتراف داشتند که امام چیزی جز صلاح و مصلحت آنها نمی‌خواهد. رابطهٔ صمیمانه امام با مردم را می‌توان در مراسم میلیونی تشییع جنازهٔ او و با حضور دایمی مردم بر سر مزار شریف و حرم مطهرش، به‌ویژه پس از هشت‌سال جنگ و ده سال حکومت که طبیعتاً همراه با مشکلات فراوان بود، مشاهده نمود.

مراجعه به سیره نظری و عملی امام، نکات محوری را درباره مردمی بودن امام و خدمت‌گزاری به مردم برای ما روشن می‌سازد. این نکات را در قالب جلوه‌های مردمی بودن امام، در ذیل می‌آوریم:

## ۱. احترام و تواضع نسبت به مردم

حضرت امام در موارد متعددی در پیام‌ها و سخنان خویش، از مردم با کمال تواضع و احترام تقاضای خود را مطرح می‌کرد. گاهی عاجزانه درخواست می‌کرد و تا این حد به آنان احترام می‌گذاشت. ایشان در پیامی به ملت ایران به مناسبت قیام ۱۹ دی مردم قم فرمود:

من با کمال تواضع دست خود را به سوی ملت نجیب ایران دراز می‌کنم، از روحانیون عظیم‌الشأن تا خطبای ارجمند، از جوانان محترم حوزه‌های علمیه تا دانشجویان دانشگاه‌ها، از بازاریان محترم تا کارگران و دهقانان و جناح‌ها و طبقات محترم داخل و خارج کشور- ایدهم الله تعالی- و از همه صمیمانه و با عرض تشکر خواستارم که پیوستگی و وحدت کلمه خود را حفظ و از مناقشات تفرقه‌انداز احتراز نمایند (همان، ج ۳، ص ۳۱۷).

در جای دیگر می‌فرماید:

... من از همه، ... از همه مسلمان‌ها، عاجزانه، با کمال عجز و تواضع، استدعا می‌کنم که این اسلامی که الآن به دست شما افتاده است وارونه نشانش ندهید؛ همان‌طور که هست عرضه کنید. اگر اسلام را همان‌طور که هست عرضه کنید، دنیا قبولش می‌کند؛ متاع خوبی است... (همان، ج ۸، ص ۵).

در جای دیگر، امام شدت تواضع را به اوج خود رسانده، کلماتی بر زبان جاری می‌سازد که گرچه قلم از نوشتن آن شرمسار است، اما برای نشان دادن اوج روحی این مرد بزرگ، چاره‌ای جز ذکر آن نیست:

از ۱۵ خرداد تا حالا که آمدم، خون دادیم؛ یعنی شما خون دادید. من که نشسته‌ام اینجا. من هم هیچ حقی ندارم. شما خون دادید. شماها به میدان رفتید؛ شماها مبارزه کردید؛ ماها هیچ حقی نداریم. ما باید برای شما خدمت کنیم. خودمان نباید استفاده کنیم، نه استفاده‌ی عنوانی. خاک بر سر من که بخوادم استفاده‌ی عنوانی از شما بکنم! خاک بر سر من که بخوادم خون شما ریخته بشود و من استفاده‌اش را ببرم! [گریه و ابراز احساسات شدید جمعیت و شعار درود بر خمینی]... (همان، ج ۸، ص ۵۷).

امام درباره مردم به مسئولان می‌فرماید: «اینها آقای ما هستند، اینها به ما منت دارند. با اینها با کمال تواضع رفتار کنید» (همان، ج ۱۹، ص ۲۵۵).

و در جای دیگر، با صراحت اعلام می‌دارند: «من دست اینها را می‌بوسم» (همان، ج ۱۱، ص ۱۰۱).

## ۲. تشکر و قدرشناسی از مردم

امام خمینی علیه السلام با مردم بسیار دوستانه و صمیمی سخن می‌گفت و می‌فرمود: «مردم، مردم خوبی هستند. ما از مردم تشکر باید بکنیم. ما همه مرهون آنها هستیم» (همان، ج ۸، ص ۴۰۹).

امام بارها تأکید می‌فرمود که بار سختی‌ها و مصائب انقلاب را مردم ستم‌دیده به دوش کشیده‌اند. همیشه از دیدار مردم، به‌ویژه قشر مستضعف، احساس شوق و شادمانی می‌کرد. قدرشناسی و تشکر از ایثار و زحمات و حضور بی‌دریغ این مردم بزرگوار همواره مطمع‌نظر امام بود. از جمله، می‌فرمود:

پیروزی را برای ما و شما اینها به دست آوردند، و اینها ولی نعمت ما هستند، و ما باید این معنا را در قلبمان احساس کنیم که با این ولی نعمت‌های خودمان رفتاری بکنیم که خدا از آن رفتار راضی باشد (همان، ج ۱۸، ص ۲۸۰).

نمونه‌ای از قدرشناسی و همدردی امام با مردم خاطره‌ای است که حاج سید احمد آقا فرزند امام، نقل می‌کند: امام در مسیر مهاجرت از عراق و امتناع کویت از پذیرش امام، یک شب دیگر در بغداد ماندند؛ چون بنا بود فردا صبح روز جمعه، ساعت ۹ به پاریس پرواز کنند. اکنون ظهر روز پنج‌شنبه است و در خدمت امام نشسته‌ایم. همه ناراحت و نگران از اوضاع و حوادث آینده‌ایم، ولی امام خیلی آرام و مصمم بودند؛ گویی هیچ خبری نشده است و تازه ما را دل‌داری هم می‌دادند. از تهران هم گزارش دادند که مردم خیلی سراسیمه و ناراحت شده‌اند و تظاهرات و راهپیمایی‌های زیادی انجام پذیرفته و همه نگران اوضاع‌اند... امام ... چنین فرمودند: من شرمند و مدیون مردم هستم من در مقابل این مردم احساس حقارت می‌کنم. آنها برای ما، خود را به زحمت می‌اندازند و ما با کمال راحتی در اینجا نشسته‌ایم (سبحانی‌نیا و عسگری ۱۳۸۳، ص ۱۱۰).

کسی که خود از وطن آواره بود، بی‌آنکه تکلیفش مشخص شود از مرز به فرودگاه، از بصره به بغداد رانده می‌شد، بعد هم معلوم نبود به کجا و چه حوادثی برای او رخ خواهد داد، با این حال، خود را در کمال راحتی می‌پندارد و نگران است که مردم این قدر خود را برای خاطر او به زحمت می‌اندازند.

## ۳. عشق به مردم

جلوه دیگری از مردمی بودن امام را عشق او به مردم تشکیل می‌داد. امام علیه السلام پس از عشق و علاقه به خدا و اولیا، بیشترین عشق و علاقه را به مردم داشت و عشق به مردم را عشق به خدا می‌دانست و پیوسته می‌فرمود: «دو چیز را دشمنان ما نشناخته‌اند: یکی اسلام و دیگر مردم ما را» (رجایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۲).

وی با تمام وجود، امت را دوست داشت. از این رو، خود را وقف آنان کرد و هر چه در توان داشت در راستای مصالح ملی به کار گرفت. او خود را وامدار مردم می‌دانست. آنان را ولی نعمت خویش می‌خواند و خود را خدمت‌گزار معرفی می‌کرد. یکی از یاران امام عشق و علاقه امام به مردم را چنین ترسیم می‌کند:

علاقه امام به مردم یک علاقه عادی نیست، یک عشق است. واقعاً امام برای مردم می‌سوزد و مانند یک پدر مهربان همیشه برای فرزندان خود آرزوی سعادت می‌کند. امام بارها در کنار تلویزیون، که صحنه‌های فقر و محرومیت نشان داده می‌شود، گریه کرده‌اند. هنگام اقامت در قم، روزها متجاوز از شش ساعت با مردم ملاقات داشتند؛ اما ابداً ابراز خستگی نمی‌کردند و در ملاقات با مسئولان، سفارش می‌کردند که شما باید خدمت‌گزار مردم باشید و به اعضای دفتر اخطار می‌کردند که مبادا با مردم بدرفتاری شود (همان، ص ۲۰۱-۲۰۲).

قلب مهربان امام چنان برای مردم می‌تپید که کمترین رنج آنان را تحمل نمی‌کرد و هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد مردم به خاطر ایشان به زحمت بیفتند، گرچه در حد کنار زدن مردم از جلوی راه باشد (وجدانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۳۱-۱۳۲).

عشق و علاقه امام به مردم موجب شده بود تا ایشان رابطه زیادی با مردم داشته باشد و برنامه ملاقات عمومی با مردم جزو برنامه‌های اصلی ایشان باشد

میزان ارادت حضرت امام به مردم در حدی بود که در ملاقات عمومی، به آرامش روحی دست می‌یافت و بعضی از ناراحتی‌های جسمی ایشان نیز درمان می‌شد. این موضوع، که پزشکان معالج امام آن را دریافته بودند، به‌عنوان یک روش درمانی برای ایشان به‌کار می‌رفت. آنان به این نتیجه رسیده بودند که ممنوع الملاقات کردن حضرت امام به علل پزشکی، حالت خاصی در ایشان ایجاد می‌کند که جز ملاقات مردمی آن حالت را از بین نمی‌برد. به همین سبب، در شرایطی خاص و با وجود ملاحظات پزشکی، پزشکان ملاقات عمومی را توصیه می‌کردند. این روش درمانی که ناشی از علاقه شدید امام به مردم بود، می‌تواند در روان‌شناسی به‌عنوان «مردم درمانی» نامیده شود.

#### ۴. همدردی و همسطحی با مردم (ساده‌زیستی امام)

حضرت علی ﴿ در زمینه همدردی پیشوایان دینی با اقشار جامعه می‌فرماید: «ان الله تعالی فرض علی ائمه العدل ان یقَدِّروا انفسَهُم بضعفه الناس کیلاً یتبع بالفقیر فقره» (نهج البلاغه، ۱۳۷۲، خ ۲۰۹)؛ خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده است که زندگی خویش را با ناتوانان جامعه برابر نهند تا تهی دستی به مستمند فشار نیاورد.

امام خمینی ﴿ سیره حضرت علی ﴿ را نصب‌العین زندگی خود قرار داده بود و همواره هم‌سطح مردم زندگی می‌کرد. مسکن، خوراک، پوشاک، و هزینه زندگی شخصی ایشان همیشه در حد زندگی متوسط و بلکه پایین جامعه بود. ایشان هیچ‌گاه اسیر زرق و برق دنیا و تجمل‌پرستی نشد. همین ساده‌زیستی ایشان تسکین دل محرومان بود و آنان وقتی می‌دیدند که حسینیه‌ای که محل اقامت رهبر است حتی سفیدکاری هم

نشده و از ریخت و پاش‌هایی که در خیلی از منازل انجام می‌گیرد در آن خبری نیست، زندگی برایشان قابل تحمل می‌شد و درد محرومیت را فراموش می‌کردند. با این حال، آن پیشوای فرزانه تا آنجا که از دستش بر می‌آمد، به درد محرومان می‌رسید و تکیه کلام ایشان با مسئولان اجرایی کشور، رسیدگی به حال آنان بود.

یکی از همراهان امام در نجف اشرف می‌گوید:

چون مرتب به نجف خبر می‌آوردند که مردم ایران در زندان تحت شکنجه‌اند، امام حاضر نبودند حتی در روز، یک ساعت به کوفه بروند و از هوای خنک و مطبوع آنجا استفاده کنند و در همان هوای گرم نجف، در خانه‌ای که حتی وسایل معمولی خنک کننده نبود، تابستان را می‌گذراندند (وجدانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱-۱۲).

نمونه دیگری از همدردی امام با مردم خاطره‌ای است که حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدباقر حجتی نقل می‌کند. این خاطره مربوط به سال‌هایی است که مردم به خاطر جیره‌بندی نفت در مضیقه بودند. ایشان می‌فرماید:

یک بار که خداوند رحمان به این بنده توفیق عنایت فرمود که به دست‌بوسی امام تشریف حاصل کنم، آن جناب در سرمای سوزان در رواق کوچک خانه خود، روی صندلی نشسته بودند و سرمای آزاردهنده جماران دست و صورت ایشان را تقریباً از سرخی به کبودی متمایل ساخته بود. علت را جویا شدم که چرا وسیله گرم‌کننده‌ای... نزد ایشان گذاشته نمی‌شود؟ پاسخ شنیدم که امام می‌خواهند با مردم همدرد باشند (رجایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱).

حضرت امام هرگز راضی نبودند که زندگی متفاوتی از زندگی قشر محروم جامعه داشته باشند. روزهای سخت جنگ تحمیلی بود و دشمن با حملات هوایی و موشکی ناچوان مردانه‌اش شهرهای بی‌دفاع کشورمان را هدف قرار داده بود. افراد متمکن با پناه بردن به محل‌های امن، خود را از تیررس دشمن نجات داده بودند، ولی افراد محروم جامعه با استقامت و پایداری و صف‌ناپذیری به سکونت خود در شهرها ادامه می‌دادند. در این هنگام، قرار شد که برای امام پناهگاهی احداث شود تا چنانچه حمله‌ای هوایی صورت گرفت. جان ایشان، که در واقع جان امت بود، در امان باشد. امام وقتی از موضوع باخبر شدند، گفتند: به هیچ وجه من آنجا نخواهم رفت. پناهگاه ساخته شد، ولی تا آخرین لحظه از حیات پربرکت امام، این پناهگاه امام را در خود ندید. این در حالی بود که تمام مسئولان کشور از امام خواهش می‌کردند که از پناهگاه استفاده کنند؛ و لیکن ایشان بر تصمیم خود مصر بودند یک بار در پاسخ به خواست برخی از مسئولان که از ایشان می‌خواستند از پناهگاه استفاده کنند، فرمود: آخر چه فرقی است میان من و آن پاسداری که در اینجا پاسداری می‌کند و از من و خانواده‌ام مراقبت می‌کند؟ من هرگز محل خود را ترک نخواهم کرد و می‌خواهم موشک به سر من اصابت کند و من شهید بشوم (ستوده، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۱).

خدمت‌کار امام (سید مرتضی) نقل می‌کند که روزی مثل همیشه برای تهیه نان به نانوايي می‌رود و نانوا وقتی متوجه می‌شود او نان را برای امام می‌خواهد، نان را با خشخاش می‌پزد. زمانی که نان را نزد امام می‌برند، ایشان می‌فرمایند: نانوا برای همه مردم این جوری نان می‌پزد؟ وقتی گفتم: خیر، سفارشی است، فرمودند: «برگردانید؛ مثل مردم و از همان نان‌هایی که به همه می‌دهند بخرید» (سبحانی نیا و عسگری، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰).

زندگی و معیشت امام خمینی ﴿ نمونه‌ای کامل از زهد و قناعت و ساده‌زیستی بود و این شیوه، تنها مربوط به دوران قبل از مرجعیت و رهبری او نمی‌شد، بلکه معتقد بود: رهبر باید زندگی‌اش همسان معمولی‌ترین اقشار جامعه و حتی پایین‌تر از آنها باشد. او در تمام دوره عمرش، به زندگی زاهدانه پایبند بود. در زمان رهبری امام، نه تنها بر دارایی غیرقابل ذکر امام چیزی افزون نشد، بلکه قطعه زمین موروثی از پدرش در خمین، در زمان حیات امام و به دستور ایشان، به مستمندان محل واگذار گردید و از ملک ایشان خارج شد. تنها ملک غیرمنقول امام خمینی ﴿ منزل قدیمی ایشان در قم است که از زمان تبعید امام در سال ۱۳۴۳ عملاً این منزل در اختیار اهداف نهضت و مرکز تجمع طلاب و مراجعان مردمی بوده و هست و عملاً جنبه شخصی ندارد. در صورت دارایی ایشان - که در سال ۱۳۵۹ تنظیم شد و در زمان رحلت پس از بررسی قانونی، رسماً اعلام گردید، دارایی ایشان بجز کاهش، تغییری نکرده است. بجز تعدادی کتاب، و اثاثیه شخصی، چیزی قابل ذکری ندارد. مختصر وسایل اولیه و مستعملی که در خانه ایشان برای گذران زندگی ساده او موجود است، متعلق به همسرشان است. دو قطعه قالی مستعمل موجود هم ملک شخصی ایشان نیست و باید به سادات نیازمند بدهند. وجه نقد شخصی ندارد. اگر چیزی هست مربوط به وجوهات شرعی است که مردم برای مصارف شرعی در اختیار مرجع خود گذاشته‌اند که باید به مصارف خود برسد و ورثه را در آن حقی نیست. بدین‌روی، دارایی برجای مانده از مردی که قریب نود سال عمر خود را در کمال محبوبیت گذرانده بود، شامل عینک، ناخن‌گیر، شانه، تسیح، قرآن، سجاده نماز، عمامه، لباس روحانی او و کتاب‌هایی در زمینه معارف دینی بود. اینها فهرست دارایی کسی است که نه تنها رهبر یک کشور نفت‌خیز و غنی چند ده میلیونی بود، بلکه بر قلب میلیون‌ها مردم حکومت می‌کرد (انصاری، ۱۳۸۸، ص ۱۹۷-۱۹۸).

آری، امام مردمی بود، با مردم و همسطح آنان و بلکه پایین‌تر از آنان زندگی می‌کرد و هیچ امتیاز ویژه‌ای برای خود و حتی نزدیکانش طلب نمی‌کرد و بلکه به شدت از اعطای امتیاز به نزدیکانش پرهیز داشت.

## ۵. خدمت به مردم و توصیه مسئولان به خدمت‌گزاری نسبت به آنان

امام خدمت به مردم را وظیفه شرعی می‌دانست و می‌فرمود:

اگر به من بگوئید خدمت‌گزار بهتر از این است که بگوئید رهبر، رهبری مطرح نیست. خدمت‌گزاری مطرح است. اسلام ما را موظف کرده است که خدمت بکنیم (موسوی خمینی، ۱۳۸۵ الف، ج ۱۰، ص ۶۶۳).  
در جای دیگر، می‌فرمود: «من با مردم ایران برادر هستم و خود را خادم و سرباز آنان می‌دانم» (همان، ج ۵، ص ۳۵۴).

ایشان معتقد بود: هر کس به هر اندازه که توان و وسع دارد، باید به این مردم خوب خدمت کند. هرگز فراموش نکند که این مردم بودند که افراد، به‌خصوص مسئولان انقلاب، را به جایی رسانده‌اند؛ می‌فرمودند:

برای این مردم ستم‌دیده خدمت کنید؛ این مردمی که شما را به اینجا رسانده‌اند، و اگر اینها نبودند حالا یا در حبس‌ها بودید یا در قبرستان‌ها. برای اینها باید خدمت بکنید... هر کس به هر اندازه‌ای که می‌تواند (همان، ج ۱۹، ص ۳۷۷).

در جای دیگر، خطاب به مسئولان نظام، سقوط رژیم شاهنشاهی و مقاومت در برابر مشکلات را از برکات مردم، به ویژه محرومان جامعه دانسته، چنین می‌فرماید:

همهٔ اینها از برکات اینهایی هستند که شما به امداد آنها برخاسته‌اید؛ و آنها لایق این هستند که ما با تواضع به خدمت آنها برویم و برای آنها خدمت کنیم. همهٔ ما خدمت‌گزار آنها باید باشیم. آنها به ما منت دارند که ما را از این قیدی که ابرقدرت‌ها به دست و پای ما بسته بودند، نجات دادند. آنها بر کشور ما منت دارند که اسلام عزیز را در این کشور حاکم کردند. ما و شما برای آنها کاری نمی‌کنیم. آنها ما را رساندند به آنجایی که بتوانیم در مقابل همهٔ قدرت‌ها بایستیم و سرفراز باشیم که ما نه در طرف شرق هستیم و نه در طرف غرب هستیم و نه احتیاجی به وابستگی آنها داریم. ما یک ملت مستقل هستیم؛ یک کشور مستقل آزاد و سرفراز هستیم (همان، ج ۱۷، ص ۴۲۶).

## ۶. جلب مشارکت مردم و احترام به آراء آنها

بها دادن به مردم، چه در دوران پیروزی و چه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اقدامی سطحی و موردی نبود. امام خمینی علیه السلام به طور عمیق و اعتقادی به مردم بها می‌داد و در عین اینکه معتقد بود باید زمینه‌های ارتقا و تعالی افکار مردم را فراهم کرد، در عین حال، به آراء عمومی بسیار اهمیت می‌داد. بارها تأکید می‌کرد که در هر شرایط، نگرنداری مردم در صحنهٔ انقلاب لازم و ضروری است و معتقد بود که بدون پشتیبانی مردم، کاری از پیش نمی‌رود:

در هر صورت، ما باید دنبال این معنا باشیم که مردم را نگه داریم و همین طوری که آقایان می‌گویند بدون پشتیبانی مردم نمی‌شود کارکرد (همان، ج ۱۹، ص ۳۷).



تا ملت در کار نباشد، نه از دولت و نه از استان‌داران کاری نمی‌آید... همه باید کوشش بکنید که رضایت مردم را جلب بکنید در همهٔ امور (همان، ج ۱۸، ص ۳۷۸).

حضور شما مردم عزیز و مسلمان در صحنه است که توطئه‌های ستمگران و حیل‌ه‌گران تاریخ را خنثا می‌کند. حضور شما در صحنه است که گرد یأس و درماندگی بر چهره‌های منافقین و متحدان بی‌آبرویش می‌پاشد. حضور شما مردم شجاع و با ایمان است که خط اصیل اسلام را بر ایران و به امید خدا بر جهان حاکم خواهد کرد... (همان، ج ۱۴، ص ۴۷۳).

دشمنان اسلام و نهضت، در خارج و داخل، تبلیغات زهرآگین خود را شروع کردند، و چنین وانمود می‌کنند که مردم در این انتخابات بی‌تفاوت‌اند و به سردی و سستی گراییده‌اند. می‌خواهند شما را متهم کنند که از جمهوری اسلامی رو برگردانیده‌اید. از شما ملت مبارز انتظار دارم که با شرکت همگانی خود، یابو‌سرایان را رسوا کنید (همان، ج ۹، ص ۲۵۹).

من استدعا می‌کنم از تمام گروه‌ها، از تمام دستجات مختلف که در این وقتی که یک نفر از آقایان رأی را برده است و ملت به او رأی داده است، دیگران عقب‌نشینی نکنند. دیگران کمک کنند. مملکت، مملکت خود شماست. خود شما باید کمک کنید؛ اعانت کنید (همان، ج ۱۲، ص ۱۳۲).

امام خمینی ﴿﴾ از مردم می‌خواستند نسبت به سرنوشت خود بی‌تفاوت نباشند. ایشان به نظر و رأی مردم با دیدهٔ احترام می‌نگریست. جملهٔ معروف «میزان رأی ملت است» (همان، ج ۸، ص ۱۷۳) بیانگر توجه خاصی است که ایشان به نظر مردم داشت.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

الگوی رهبری امام خمینی ﴿﴾ در سطح ملی، با توجه به مطالب مزبور از سه مؤلفه تشکیل شده است که در رأس آنها، «بصیرت» قرار دارد. «بصیرت» از نوع بینش و شناخت است، «خدامحوری» از جنس گرایش، و «مردمی بودن» نیز از سنخ رفتار است که جلوه‌های آن نیز مطرح گردید. بر اساس این الگو، امام رهبری مردمی بودند که مردمی بودن ایشان از خدامحوری سرچشمه می‌گرفت. و از همین جا تفاوت مردمی بودن امام با دیگر رهبران دنیا آشکار می‌شود. خدامحوری از نوع گرایش به خداست؛ یعنی امام با انگیزهٔ الهی و بر اساس تکلیف الهی رهبری مردمی بود. این خدامحوری و تکلیف‌گرایی نیز پس از شناخت و بصیرت بود؛ شناختی که معظم له نسبت به مردم داشت. او حقیقتاً مردم را می‌شناخت، از دشمنان و توطئه‌های آنان آگاهی داشت؛ نسبت به سعادت آتی مردم طرح و برنامه داشت؛ به وظیفه خود آگاهی داشت. همهٔ اینها امام را شرعاً مکلف به خدمت‌گزاری می‌کرد و او را در زمرهٔ رهبران مردمی قرار می‌داد. از این دیدگاه امام رهبری الهی، بصیر و خدمت‌گزار بود. به همین سبب، امام نفوذ عمیق و گسترده‌ای در میان مردم داشت؛ زیرا تنها با انگیزهٔ الهی، و از روی بصیرت به مردم خدمت می‌کرد.

## منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۲، تصحیح صبحی صالح، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ابن فارس، احمدین زکریا، ۱۴۰۴ ق، معجم مقائیس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۵ الف، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ، ۱۳۸۵ ب، همراه با امام در پاریس؛ مرکز فرهنگی دانشجویی امام و انقلاب اسلامی جهاد دانشگاهی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- انصاری، حمید، ۱۳۸۸، حدیث بیداری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- آذرنوش آذرتاش، ۱۳۸۴، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نی.
- پیروز، علی آقا، ۱۳۹۱، مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، ش ۲۹.
- حسینی خامنه‌ای، علی، ۱۳۸۸، پژوهاک ولایت: مجموعه سخنرانی‌های رهبری معظم انقلاب در مراسمات سالگرد رحلت امام، قم، معارف.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، مفردات القرآن، قم، مکتبه الرضویه.
- رجایی، غلامعلی، ۱۳۸۵، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، تهران، عروج.
- سبحانی نیا، سعید و رضا عسگری، ۱۳۸۳، مهر و قهر، اصفهان، مرکز نشر فرهنگی شهید مدرس.
- ستوده، احمدرضا، ۱۳۷۴، پا به پای آفتاب، تهران، پنجره.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۴ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، علمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- وجدانی، مصطفی، ۱۳۶۲، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، قم، پیام آزادی.
- Koontz, Harold & Heinz Wehrich, (1990) Esentials of management, New york, Mc.grow-Hill.
- Moorhead, Gregory & Ricky w, Griffin, (2001) Organizational Bavior: managing people and Organization, New york: Houghton Mifflin.